

doi 10.30497/RC.2022.76184

Bi-quarterly Scientific Journal of "Religion & Communication", Research Article
Vol. 29, No. 1, (Serial 61), Spring & Summer 2022

Surveying indications of non-verbal communication of different forms of body in Quran

Mohammad Javad Sadeghi Majd¹
Meysam Chitgarha²

Received: 09/03/2017
Accepted: 21/02/2020

Abstract

Holy Quran as the most complete message and program of God in era of human communication has not neglected the nonverbal indications capacity in general format especially in forms and actions of body; in a way that nonverbal dimensions of human communication in every parts of Quran has been pictured that causes to deepen and accomplish the message. Communicative indication of variant forms of body has been stated in Quran in different formats. In the path of studying theoretical survey of nonverbal communication to Holy Quran, we reach to new comprehension in verses of Quran and arranging these related verses in order to picture an appropriate theoretical framework about nonverbal communication, on the other side, moving from Holy Quran toward theoretical study of nonverbal communication can be significant and effective in completing this scientific era. Therefore, this survey had been done via inductive reasoning method in Quran and also studying and library analyzing. Here the approach is interdisciplinary and comparative study of nonverbal communication in two areas; communication science and Holy Quran. Beside that this article intends to picture an appropriate communicative framework for nonverbal area of human by utilizing Holy Quran which is based on revelations. Studying communicative indications of body forms in Quran that had been stated with no time and location orientation for whole human being shows that all indications and aspects are mostly innate, because communication science refers to these actions and nonverbal indications and announces a concept that has been stated in Quran too. The body has variant acts and appearances that refer to a special concept. Thus it is not possible to restrict them to few acts and according to time and location a special concept will be received.

Keywords: inarticulate indications, nonverbal communication, forms of body, acts of body, Quranic Study.

1. Assistant Professor and Member of the Faculty of Theology, Islamic Studies and Guidance, Imam Sadiq University, Tehran, Iran sadeqimajd.isu.ac.ir

2. Master of Science in Islamic Education, Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Responsible Author) hnychitgarha71@gmail.com

بررسی دلالت‌های ارتباطی غیرکلامی حالات مختلف بدن در قرآن

محمدجواد صادقی مجد*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۹

میشم چیتگرها**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲

چکیده

قرآن کریم به‌عنوان کامل‌ترین پیام و برنامه الهی در حوزه ارتباطات انسانی از ظرفیت دلالت‌های غیرکلامی به شکل کلی و حالات و حرکات بدن به طور خاص غافل نبوده است و با پرداختن به ترسیم ابعاد غیرکلامی انواع ارتباطات انسانی، سبب تعمیق و تکمیل پیام مورد نظر شده است. سیر مطالعاتی طی این پژوهش ما را به درک و فهم جدیدی از آیات قرآن کریم و تنظیم آیات مرتبط جهت ترسیم چهارچوب نظری مطلوب ارتباطات غیرکلامی از منظر قرآن کریم رسانده است. این پژوهش با شیوه استقرایی آیات در قرآن کریم و مطالعه و تحلیل کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. رویکرد این مقاله، مطالعه میان‌رشته‌ای و تطبیقی ارتباطات غیرکلامی در دو گستره علوم ارتباطات و قرآن کریم است. همچنین این مقاله سعی دارد چهارچوب مطلوب ارتباطی برای ساحت غیرکلامی انسان را با استفاده از قرآن کریم که مبتنی بر وحی است، ترسیم کند. بررسی دلالت‌های ارتباطی حالات بدن در قرآن که بدون قید زمان و مکان و برای همه انسان‌ها بیان شده است، نشانگر این نکته است که دلالت‌ها و نمودهای یادشده عموماً فطری هستند؛ چراکه علم ارتباطات به این دلالت‌های حرکتی و غیرکلامی اشاره کرده است و معنایی را برشمرده است که غالباً همان معنا را آیات قرآن بیان کرده است. بدن دارای حرکات و نمودهای مختلف حرکتی است که هرکدام از آن‌ها معنایی را بیان می‌کنند؛ پس نمی‌توان آن‌ها را محدود به چند حرکت دانست و همچنین هرکدام با توجه به فضای زمانی و مکانی، معانی مختلفی به خود می‌گیرند.

واژگان کلیدی: دلالت‌های غیرلفظی، ارتباطات غیرکلامی، حالات بدن، حرکات بدن، مطالعات قرآنی.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران،

ایران sadeqimajdisu.ac.ir

** کارشناس ارشد رشته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران

(نویسنده مسئول) hnychitgarha71@gmail.com

مقدمه

برقراری ارتباط با دیگران برای بشر که موجودی اجتماعی است، امری طبیعی و مهم به شمار می‌آید. از آنجاکه ما انسان‌ها به شکل گروهی زندگی می‌کنیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم دائم در حال برقراری ارتباط با دیگران هستیم (رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۱). مردم همیشه واقف بوده‌اند که حرکات و اعمال هر فرد گویا هستند و به نوعی ارتباط برقرار می‌کنند (سامووار، ۱۳۷۹: ۲۵۹). استاد مطهری در این باره می‌گوید: «ژست و قیافه خودش حرف می‌زند، می‌گوید برای من احترام قائل شوید، راه برایم باز کنید، مؤدب بایستید، دست مرا ببوسید» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۹: ۴۴۶). از دیگر سو باید بدانیم که دانستن معنا و مفهوم ارتباطات و به‌ویژه گونه غیرکلامی آن بسیار مهم است و ندانستن آن‌ها مشکل‌زاست، زیرا «ارتباطات زمانی کارآمد خواهند بود که به شیوه مثبت و سازنده برقرار شوند و در غیر این صورت دردسرافزین خواهند شد» (رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۱).

پژوهشگران حالات و اوضاعی را که بدن انسان از هنگام ولادت تا مرگ به خود می‌گیرد، موضوع مطالعه قرار داده‌اند و این دانش را مطالعه «حالات بدن» نام نهاده‌اند، زیرا انسان‌ها نیز مانند حیوانات شیوه حرکت و حالت و وضعیت قرارگیری بدنشان بیشتر از کلماتی که بیان می‌کنند، به بیننده اطلاعات می‌دهد. افزون بر این، بدن انسان به دلیل ساختار و شیوه برنامه‌ریزی‌اش، توانایی ارسال میلیون‌ها پیام بی‌صدا را دارد و این در حالی است که بیشتر حیوانات می‌توانند تعداد محدودی پیام را منتقل کنند (کونکه، ۱۳۹۱: ۵۳). این مطالعات اغلب به بررسی حالات و اوضاع معمول بدن همچون خوابیدن، درازکشیدن، نشستن، برخاستن، راه‌رفتن، ایستادن، دویدن و غیره پرداخته‌اند. حالاتی که شناخت و تفسیر آن‌ها می‌تواند موجب غنای دانش ما در حوزه پیام‌های غیرکلامی و ژرفابخشیدن به حقیقت زندگی شود.

با مطالعه موارد قرآنی حالات بدن می‌توان به این بخش از دانش ارتباطات غیرکلامی گستره جدیدی بخشید و چه‌بسا بتوان بر حسب موارد جدید افزوده‌شده، تعریفی نو بر تعارف پیشین افزود. با توجه به ماهیت آفرینشی انسان، منظور ما از حالات بدن در این مبحث، اوضاع و حالاتی است که جسم انسان در حالت‌هایی همچون حرکت، سکون و یا موضع‌گیری‌های متفاوت به خود می‌گیرد.

1. Body Gesture

۱. طرح مسئله و پرسش‌های پژوهش

دلالت‌های حالات و حرکات بدن یکی از کانال‌های مهم ارتباطی زندگی بشر به شمار می‌آیند. حالات و حرکات بدن به‌عنوان ارتباطات غیرکلامی در حوزه این نوع پیام‌رسانی، دیرینه‌ترین زبان بشر بوده است و برخلاف زبان کلامی که به دلیل تعدد آن درباره برخی واژگان و قواعد نیازمند آموزش است، این زبان اغلب فطری بوده و نیازمند آموزش نیست. زبان بدن^۱ مکمل ارتباطات کلامی و پیام‌های گفتاری ماست؛ گرچه خود این حالات و حرکات نیز به‌تنهایی معنای خاصی دارند و بدون پیام‌ها و ارتباطات کلامی نیز به کار می‌روند. دلالت‌های حالات و حرکات بدن بسیار متنوع هستند همچون حرکات چشم‌ها، بیان چهره‌ای، اشارات دست، حالات و حرکات بدن.

ویژگی این حالات و حرکات در مقایسه با دیگر منابعی که مطالعات و پژوهش‌های علمی بدان دست یافته، آن است که قرآن کریم سخن خداوند متعال است؛ همان که در حد اعلای علم، دانش و ارتباط است. افزون بر این، دلالت‌های حالات و حرکات بدن در قرآن کریم به لحظه‌لحظه زندگی بشر و نیز به جنبه‌های نهان زندگی‌اش با کل موجودات و مکانیزم‌هایی که در پیدایی رفتار انسانی نقش ایفا می‌کنند، می‌پردازد. بارزترین شاخصه دلالت‌های غیرلفظی در قرآن کریم، نگاه فراگیر آن به روند ارتباطات است؛ به گونه‌ای که پژوهشگر، حوزه دانشی دلالت‌های حالات و حرکات بدن را با بسیاری از اشارات و ایده‌هایی که افق وسیعی از پژوهش‌های علمی و کاربردی را به روی او می‌گشاید، غنی می‌سازد؛ بدین‌سان قرآن کریم به‌مثابه یکی از مهم‌ترین متونی که رفتارهای غیرکلامی را ثبت کرده است و بسیاری از شیوه‌های غیرکلامی ارتباط را معرفی می‌کند، از آغاز آفرینش تا پایان هستی، گزارش‌های متعددی را از دلالت‌های غیرلفظی به هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین و رخدادهای هنگام آفرینش هستی تا خلقت آدم (عَلَيْهِ السَّلَام)، همراه با رفتار ملائکه و ابلیس و آدم و حوا و نیز سخن از شاخصه‌های ارتباطی غیرکلامی برخی تمدن‌ها و اقوام که در گذشته دور زیسته و از بین رفته‌اند، معرفی می‌کند.

با توجه به مطالب گفته‌شده، پرسش‌های پژوهش عبارت است از:

۱. آیا دلالت حالات و حرکات مختلف بدن در قرآن کریم، در بستر فرهنگ خاصی

معنادار است یا جهانی است؟

۲. قرآن کریم چه دستاوردی برای دلالت حرکات و حالات بدن و کاربردی‌سازی این بخش از دانش نشانه‌شناسی دارد؟
۳. بیان حالت‌های بدن در قرآن کریم تا چه اندازه با مطالعات علوم ارتباطات همخوانی دارد؟

۲. روش تحقیق

شیوه پژوهش در این تحقیق، شیوه استقرایی و مطالعه و تحلیل کتابخانه‌ای است که شامل مراحل ذیل بوده است:

۱. استقرا و پی‌جویی، شناسایی و استخراج و طبقه‌بندی آیات قرآنی مرتبط بر مبنای طبقه‌بندی دانش غیرکلامی حالات و حرکات بدن؛
۲. مراجعه به منابع لغوی، تفسیری و تحلیل حالات و حرکات بدن در آیات؛
۳. مراجعه به منابع جدید و بیشتر غربی تألیف‌شده در گستره ارتباطات غیرکلامی؛
۴. ارائه مهم‌ترین دستاوردها.

۳. تعریف بدن

واژه «بدن» واژه‌ای عربی است که بر ساختمان کامل یک فرد اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۲) و نیز گفته‌اند بدن به معنای ساختمان کامل یک فرد زنده است؛ مجموعه اعضا و جوارح آن، مجموعه اعضا، نسوج و دستگاه‌های تشکیل‌دهنده یک انسان که تن و اندام نیز نامیده شده است (دهخدا، ۱۳۸۹). هرچند بعضی آن را شامل اندام‌هایی مانند سر، دست و پا ندانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۹: ۳۸۶۶).

از این رهگذر، زبان بدن این‌گونه تعریف می‌شود: مجموعه نشانه‌ها و علامت‌هایی که انسان از خود بروز می‌دهد و دیگران به این وسیله از حال او مطلع می‌شوند (ریمن، ۱۳۸۸: ۶۴). واضح و بدیهی است که ارتباطات انسانی در مرز واژگان متوقف نمی‌شود بلکه از آن‌ها فراتر رفته و حرکات بدن و اعضای آن را همچون چهره، چشم، دست، پا و وضعیت کلی بدن را نیز شامل می‌شود (ربایعه، ۲۰۱۰).

در بررسی قرآنی این اصطلاح باید گفت واژه بدن در قرآن تنها یک بار در ذیل داستان حضرت موسی و فرعون به کار رفته است؛ آنجا که فرعون درخواست نجات از

بررسی دلالت‌های ارتباطی غیرکلامی حالات مختلف بدن در قرآن - صادقی‌مجد، چنگرها *فنون و ارتباطات* ۱۰۷

غرق شدن می‌کند ولی پاسخ الهی آن است که تنها بدنت را نجات می‌دهیم: پس امروز تو را با بدن بی‌جانت نجات می‌دهم [و بر بلندایی از ساحل دریا می‌گذارم] تا برای آیندگان نشانه‌ای [از قدرت ما و زبونی و خواری گردن‌کشان] باشی؛ و یقیناً بسیاری از مردم از نشانه‌های ما بی‌خبرند^۱ (یونس: ۹۲).

نباید از نظر دور داشت که بررسی رفتارهای غیرکلامی افراد آنجایی معنای مفید دارد و تفسیرشان قابل قبول است که این علائم ناخودآگاه و بدون کنترل از اشخاص سر بزند و به تعبیری حاکی از حقیقتِ حالت روانی آن‌ها داشته باشد؛ وگرنه هر اندازه فرد به حالات روحی خود آگاه بوده و خویشتن را در کنترل داشته باشد و این علائم را ساختگی به کار بگیرد، آنجایی که ظهور این علائم به سودش نیست، اجازه نخواهد داد حالات و رفتار او بازگوکننده هیجانات واقعی‌اش باشد؛ کما اینکه سیاست‌پیشگان حرفه‌ای و صاحبان حرفه‌هایی که در تعامل مستمر با مردم هستند، این هیجان‌ها را با مهارت کنترل کرده و چیزی را از خود بروز می‌دهند که مصلحت می‌دانند نه آنچه حقیقتاً در درون خود دارند (فرهنگی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۴)؛ از این رو رفتار غیرکلامی ایشان، همچون تبسم دوستانه در گفت‌وگوها و مذاکرات، خرید و فروش وغیره، نمی‌تواند و نباید مبنایی برای کشف احساسات حقیقی‌شان واقع شود.

۴. چهارچوب نظری

یکی از بهترین راه‌های پی‌بردن به روش‌های ارتباطی پیچیده‌ترین موجود زنده دنیا (انسان)، مشاهده آگاهانه و هوشمندانه این حرکات و حالات در بستر جامعه است. بدن یا تن انسان، منبع سرشاری از ابراز عواطف و احساسات است، زیرا عموماً افراد نمی‌توانند بر این حالت نقاب بزنند یا حتی گاهی متوجه نیستند تن آن‌ها در حال ابراز این علائم است (ریمن، ۱۳۸۸: ۷۳).

استاد مطهری نیز در آثار خود به این مسئله اشاره کرده و می‌گوید: «ما یک «زبان حال» داریم و یک «زبان قال». زبان حال این است که موجودی - مثلاً انسان - حالتی پیدا می‌کند که با اینکه دهانش بسته است اما وضعش دارد با آدم حرف می‌زند. مثلاً شما و

۱. قَالِیَوْمَ نُنَجِّیْكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آیَةً وَ اِنَّ كَثِیْرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ اٰیَاتِنَا لَعٰفِلُوْنَ

دوست‌تان در خیابان ایستاده‌اید و با همدیگر صحبت می‌کنید. یک وقت شخص مفلوکی با یک قیافه ژنده‌ای می‌آید در مقابل شما دو نفر می‌ایستد و گردنش را کج می‌کند. حالتش نشان می‌دهد که [می‌گوید] من نیازمندم، به من کمک کنید. این را «زبان حال» می‌گویند. ولی یک وقت کسی می‌آید به زبان می‌آورد که کمکی به من نکنید. این می‌شود «زبان قال»؛ بنابراین خیلی اوقات حالت بیرون انسان، از ضمیر انسان خبر می‌دهد؛ چنان‌که می‌گویند «رنگ رخسار خبر می‌دهد از سر ضمیر». چگونه خبر می‌دهد؟ حرف که نمی‌زند، دلالت می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۶: ۵۱۱)؛ و این چنین است که با استفاده از زبان غیرکلامی مانند تکان دادن سر به علامت تأیید و تماس چشمی به صحبت‌های فرد مقابل علاقه نشان داده می‌شود که او خواهد دانست فعالانه در حال گوش دادن حرف‌های او هستید (رحیمی، ۱۳۸۷: ۳۰).

۴-۱. انواع حالت‌ها و حرکات بدن و معنای آن‌ها در علم ارتباطات

پس از این مقدمات جا دارد حالت‌های مختلفی را که بدن به خود می‌گیرد بررسی کنیم تا به پیام برخاسته از هریک پی ببریم:

۴-۱-۱. بدن جمع شده و بسته

بدن بسته به معنای عدم دسترسی، احتراز، و عدم فوریت است (Anderson, 2008: 204).

۴-۱-۲. حالت خمیدگی، حرکت آرام و بی‌قراری

غمگینی و اضطراب را می‌توان از طریق حالت خمیدگی، حرکت آرام و بی‌قراری بیش‌ازحد و استفاده مکرر از «وقف‌دهنده‌های شخصی»^۱ مانند خاراندن سر مشاهده کرد (محسنیان راد، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

۴-۱-۳. خم شدن به سوی چیزی

خم شدن به سوی شی یا فرد دیگر نشان از آن دارد که آن شی جزء مملوکات آن شخص است؛ از این‌روست که افراد هنگام عکس‌گرفتن در کنار خودروی خویش، معمولاً پای خود را روی رکاب یا سپر آن می‌گذارند و قدری خم می‌شوند و همچنین مدیر اداره یا

شرکتی که پای خود را روی میز می‌گذارد، یا زوجین جوان به هنگام حضور در مراسم عروسی دست در دست یکدیگر حلقه می‌کنند تا به کلیه حاضران بفهمانند از آن یکدیگرند (پیز، ۱۳۸۹: ۱۳۱). هرچند این حالت امروزه صرفاً به عروس و داماد و یا مجلس عروسی ختم نشده و گاهی میان دیگر همسران در معابر عمومی نیز مشهود است.

۴-۱-۴. تقلید آینه‌وار

هرگاه افراد همانند آینه حالت و حرکات بدنی یکدیگر را تقلید و همانندسازی کنند، نتیجه می‌گیریم بحث‌شان درباره‌ی موضوعی است که هر دو احساسات یکسانی نسبت به آن دارند. اگر یکی از آن‌ها دست‌وپایش را صاف کند و یا پا روی پای دیگر قرار دهد، شخص مقابل نیز همان کار را خواهد کرد؛ اگر یکی دست در جیبش کند، دیگری همانند او دست در جیب می‌کند و این تقلید تا زمانی که در توافق با همدیگر هستند، ادامه می‌یابد. این همسانی حالات و حرکات در میان دوستان نزدیک یا افرادی که هم‌سطح هستند یا زوج‌های (همسران) موافق در هنگام راه‌رفتن، ایستادن و نشستن اتفاق می‌افتد. این رفتار معمولاً بیان‌کننده‌ی محبت و علاقه به طرف مقابل نیز هست. شخص مقابل به هنگام صدور این رفتار احساس راحتی و احترام می‌کند، چراکه درمی‌یابد او را دیده‌اند و نظراتش فهمیده و درک شده است (پیز، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۵).

۴-۱-۵. تفاوت در جهت‌گیری بدن و سر مخاطب

اگر در یک ارتباط کلامی سر مخاطب به سوی فرد و بدن و پاهای او در جهت دیگری باشد، در حقیقت امتدادی که بدن و پاهای مخاطب به آن سمت است، جایی است که او ترجیح می‌دهد آنجا برود؛ هرچند حالات چهره همچون خنده و تکان‌دادن سر به علامت تأیید از او صادر شود. در چنین موقعیتی آن فرد حس می‌کند هرچند با مخاطب ارتباط کلامی دارد و در ظاهر از این دیدار خرسند است، ولی حواسش آنجا نیست (پیز، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۳).

۴-۱-۶. چرخاندن بدن

در گفت‌وگوها و مذاکرات وقتی فردی تصمیم دارد مذاکره را خاتمه دهد یا قصد ترک آنجا را داشته باشد، بدن خود را می‌چرخاند یا پاهایش را به سمت نزدیک‌ترین محل خروج نشانه می‌گیرد که خود نمایانگر گونه‌ای از ارتباط‌گریزی یا میل به خاتمه‌دادن به

- ارتباط است. چنانچه این رفتار از شخصی صادر شود، دو راه برای کنترل آن وجود دارد:
۱. پذیرش خاتمه ارتباط از سوی مخاطب و خاتمه‌دادن به گفت‌وگو از سوی او؛
 ۲. مجذوب‌کردن مخاطب به گونه‌ای که وارد بحث شود تا کنترل گفت‌وگو همچنان در دست فرد باقی بماند (پیز، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

۷-۱-۴. زاویه در ایستادن

وقتی دو فرد به هنگام مواجهه اجتماعی با زاویه ۹۰ درجه نسبت به همدیگر می‌ایستند، در حقیقت بدن‌شان نسبت به نقطه سومی زاویه ساخته است. این حرکت نشانگر آن است که مکالمه‌ای غیرشخصی شکل گرفته است و همچنین دربردارنده دعوتی غیرکلامی از فرد سومی است تا با ایستادن در نقطه سوم در گفت‌وگو شرکت کند (پیز، ۱۳۸۹: ۱۴۴). البته باید دانست که در مواجهه‌های روزانه با دیگران، نشانه‌گیری پا، نشانه‌گیری بدن و مجموع اشاره‌های مثبت مانند بازبودن دست‌ها، کف دست‌های باز، خم‌شدن به جلو، خم‌شدن سر و لبخند سبب می‌شود مخاطبان از ارتباطات غیرکلامی افراد هم لذت ببرند و هم تحت تأثیر نفوذ و دیدگاه آنان قرار گیرند (پیز، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

به‌رغم اشتراکات بسیار زیاد در زبان بدن، باید دانست فرهنگ و هنجارهای هر سرزمین به دیگران تحمیل می‌کند که در چه فاصله‌ای از یکدیگر قرار گیرند. برای مثال ایرانیان، عرب‌ها، فرانسویان و ساکنان امریکای لاتین نسبت به امریکاییان و دیگر ملل اروپایی، در فاصله کمتری نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرند. این فاصله نیز با توجه به دو مؤلفه «سن و جنسیت» دچار تغییراتی می‌شود. برای مثال کودکان در مقایسه با بزرگسالان، با فاصله کمتری نسبت به یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.

۲-۴. دلالت‌های غیرکلامی وضعیت بدن

در ادامه به منظور تسهیل شناخت نشانه‌های بدنی و پی‌بردن به مفهوم هر یک، پاره‌ای از نشانه‌های پُرکاربرد در جدولی ترسیم شده‌اند:

جدول شماره (۱). دلالت‌های غیرکلامی وضعیت بدن

تصویر	معنا و مفهوم	حالات و حرکات
	فرمان‌برداری، اطاعت، پیروی (Morris & et.al)	سجود / بر خاک افتادن
	موافقت در نظرات و باورها، احساسات یکسان، مجذوب فرد مقابل (پیز، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۵)	تقلید حرکات
	مخاطب را دوست ندارد یا با حرف‌های او موافق نیست؛ و نیز به معنای عدم دسترسی، احتراز و عدم فوریت (پیز، ۱۳۸۹: ۱۷۳)	حالت بسته بدن ^۱
 <small>Figure 130 Gesture showing pride of ownership</small>	نشانه مالکیت (پیز، ۱۳۸۹: ۱۳۱)	خم‌شدن به سوی چیزی

۱. حالت جمع‌وجوری به خود می‌گیرند، سر و بینی‌شان را راست نگه می‌دارند، هم‌زمان دست‌به‌سینه می‌شوند، اگر نشسته‌اند پاهایشان را روی هم می‌اندازند.

تصویر	معنا و مفهوم	حالات و حرکات
	<p>در حقیقت امتدادی که بدن و پاهای مخاطب به آن سمت است، جایی است که او ترجیح می‌دهد آنجا برود (پیز، ۱۳۸۹: ۱۴۳)</p>	<p>تفاوت جهت بدن و سر مخاطب^۱</p>
	<p>خاتمه به ارتباط (پیز، ۱۳۸۹: ۱۴۹)</p>	<p>چرخاندن بدن</p>
	<p>دعوت دیگری به حضور در جمع کنونی (پیز، ۱۳۸۹: ۱۴۴)</p>	<p>زاویه در ایستادن</p>
	<p>ناراحت، اعتماد به نفس پایین، افسردگی، به سخنور و چیزی که می‌گوید علاقه‌ای ندارد، غمگینی و اضطراب (پیز، ۱۳۸۹: ۱۱۱)</p>	<p>حالت افتاده بدن^۲ حالت خمیدگی^۳</p>

۱. سر مخاطب به سوی فرد و بدن و پاهای او در جهت دیگری باشد.

۲. شانه‌های خمیده این شخص به طرف جلو حرکت نمی‌کند، بلکه خود را عقب می‌کشد که نشانه فرار از جنگ یا واکنش فرار است.

۳. و حرکت آرام، بی‌قراری بیش از حد و استفاده مکرر از «وقف‌دهنده‌های شخصی» مثل خاراندن سر.

۳-۴. راه رفتن

یکی از حالت‌هایی که بدن می‌تواند به خود بگیرد، راه رفتن است. راه رفتن عبارت است از ایستادن به علاوه گام برداشتن پیوسته به گونه‌ای که نظم آهنگین میان دستان و پاها برقرار شود و شخص دائم در حال پیش رفتن باشد. وجود این حالت برای زیست نوع انسان ضروری است؛ حالتی که نمایانگر فعالیت انسانی جهت دستیابی به مایحتاج مادی و روحی زندگی است. تکرار بسیار زیاد این حالت بدن باعث شده است تا صبغ‌های عادی به خود بگیرد و در مقایسه با دیگر حالات بدن، کمتر توجه‌ها را به خود جلب می‌کند؛ با وجود این راه رفتن هر فرد، نگرش او را به زندگی و ویژگی‌های شخصی‌اش یا حتی هیجان‌های درونی او فاش می‌سازد. شیوه گام برداشتن و گام‌گذاردن هر فرد رابطه بسیار نزدیکی با شخصیت او دارد و حکایت از پیشینه فرهنگی او می‌کند؛ به گونه‌ای که تغییر دادن ریتم راه رفتن یک فرد ممکن است منجر به تغییر نظر دیگران درباره وی شود (ریچموند، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

بدین ترتیب، راه رفتن رفتاری ارتباطی است حاکی از وضعیت عمومی بدن، وضع سلامتی و تا حدی نوع مشغله فکری شخص هنگام سرعت گرفتن در راه رفتن و کند راه رفتن. شیوه راه رفتن تا حدی نشانگر برخی پیام‌های ارتباطی مربوط به جایگاه اجتماعی فرد و شخصیت او نیز است؛ کما اینکه برخی از انواع خاص حالات بدن، برای جلب توجه جنس مخالف استفاده می‌شود. افزون بر این، در میان نیروهای مسلح، شیوه خاصی از پیاده‌روی جمعی (رژه) نشان از انضباط و هماهنگی بالای مجموعه افراد دارد. پیاده‌روی اگر همراه با نمودهای چهره‌ای و نگاه‌های ملایم چشمی شود، به معنای احترام است ولی اگر با سرافکنندگی همراه شد، به معنای احساس خواری و پستی خواهد بود و اگر همراه با غرور و سرمستی باشد به معنای تکبر و فخر فروشی است و چون با نمودهای شاد چهره و سرزندگی همراه شود، به معنی احساس خوشبختی و شادی خواهد بود.

این‌گونه است که می‌توان شیوه راه رفتن افراد را ابزاری در پرده‌برداری از شخصیت‌شان به شمار آورد، زیرا این حالت بدنی رفتاری منحصر به فرد است که از چندین عنصر اندامی، فیزیولوژیک و تربیتی به دست می‌آید؛ در نتیجه هر فردی شیوه خاص خود را در راه رفتن خواهد داشت؛ به گونه‌ای که راه رفتنش او را از دیگران متمایز

می‌سازد که به‌سادگی قابل تغییر نیست؛ مگر اینکه با قصد قلبی و تمرین‌های متنوع بر چگونگی حرکت‌دادن پاها، دست‌ها و چگونگی فرارگرفتن شانه‌ها انجام گیرد تا بتوان شیوه راهرفتن یک فرد را تا اندازه‌ای تغییر داد (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۸۲-۳۸۱).

از این حالت بدنی، در زبان قرآن با کلیدواژه «مشی» نام برده می‌شود. قرآن کریم مشتمل بر آیات بسیاری است که به شیوه راهرفتن به‌عنوان یک رفتار طبیعی و ابزاری شناختی پرداخته است که به انسان کمک می‌کند با حرکت خود در زمین خداوند سیر کرده و از آفریده‌های الهی مطلع شود و بر ایمانش به قدرت آفریدگار بیش از پیش افزوده شود. در قرآن کریم مجموعه‌ای از آیات به جنبه ارتباطی راهرفتن و پاره‌ای دیگر به جنبه آیینی و عبادی آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله اینکه این حالت رفتاری برخاسته از طبیعت انسان است که از حدود یک سالگی آن را آغاز می‌کند و تا زمانی که به سبب معلولیت یا بیماری از ایستادن و حرکت ناتوان شود، یعنی مرحله رسیدن به پست‌ترین مرحله از عمر^۱ آن را ادامه می‌دهد؛ بنابراین راهرفتن نشانه فعالیت روزمره‌ای است که انسان به جهت برآوردن نیازها و ادامه زیست خود به آن اقدام می‌کند (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۸۲).

۱-۳-۴. بررسی قرآنی راهرفتن

از جمله مواردی که می‌تواند شیوه راهرفتن عادی و معمولی انسان را دستخوش تغییر ملموس کند، آسیب‌های عقلی و بازتاب آن بر حرکات بدنی از جمله راهرفتن است. آسیب‌دیدگی عقلی با هر منشأیی که باشد خواه با خاستگاه‌های مادی ملموس یا نامحسوس همچون آسیب‌های شیطانی، حتی در به‌پاخاستن و شیوه راهرفتن افراد اثر گذاشته و آن‌ها را از حالت اعتدال خارج می‌سازد. برای نمونه قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: «کسانی که ربا می‌خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی‌خیزند، مگر مانند

۱. و مِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ... «و خدا شما را آفرید، آن‌گاه شما را می‌میراند، برخی از شما به سوی پست‌ترین مرحله عمر [که سالخوردگی و فرتوتی است] برگردانده می‌شود تا پس از دانش اندکی که داشت چیزی را نداند؛ یقیناً خدا دانا و تواناست (النحل: ۷۰).

به پای‌خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته‌حال کرده [و تعادل روانی و عقلی‌اش را مختل ساخته] است. این بدان سبب است که آنان گفتند خرید و فروش هم مانند رباست. درحالی‌که خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر که از سوی پروردگارش پندی به او رسد و [از کار زشت خود] باز ایستد، سودهایی که [پیش از تحریم آن] به دست آورده، مال خود اوست، و کارش [از جهت آثار گناه و کیفر آخرتی] با خداست و کسانی که [به عمل زشت خود] بازگردند [و نهی خدا را احترام نکنند] پس آنان اهل آتش‌اند، و در آن جاودانه‌اند» (بقره: ۲۷۵).

در این بخش برای تبیین هرچه بهتر این مبحث، به برخی از انواع راه‌رفتن که در قرآن کریم اشاره شده است، می‌پردازیم.

۱-۳-۴. راه‌رفتن حیامدارانه

قرآن کریم به هنگام رویایی موسی (عَلَيْهِ‌ال‌سَّلَام) با یکی از دختران شعیب پیامبر سخنی از شیوه راه‌رفتن دختر شعیب می‌گوید که ناشی از شرم (حیا) است: فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ: «پس یکی از آن دو [زن] درحالی‌که با حالت شرم و حیا گام برمی‌داشت، نزد او آمد [و] گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا پاداش اینک [دام‌های] ما را آب دادی به تو بدهد. چون نزد او آمد و داستانش را بیان کرد، گفت دیگر نترس که از آن گروه ستمکار نجات یافتی» (قصص: ۲۵).

آیه فوق درباره راه‌رفتن با حشمت و حیاست. در تعریف «شرم و حیا» آمده است: شرم و حیا حالت عاطفی - نفسانی است که مانند ترمزی آدمی را از ارتکاب اعمال نکوهیده و رفتاری که موجب هتک حیثیت و کاهش شخصیت اوست، باز دارد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۴۹).

هرگاه انسان در برابر شخصی که خود را مرهون نیکی‌ها و محبت‌های او می‌داند، قرار گیرد و حادثه‌ای پیش آید که منجر به بی‌احترامی به آن شخص نیکوکار یا مورد احترام شود، یا افعالی از او سرزند که شایسته نیست درباره او معمول شود، پس از اتمام آن اعمال ناشایست، نوعی انفعال درونی همراه با پشیمانی به‌ویژه هنگام رویارویی با آن شخص نیکوکار در شخص خاطی پیش می‌آید که از آن به شرمندگی و خجالت تعبیر

می‌شود. در این حالت، رنگ رُخسار گلگون، طرز نگاه غیرطبیعی و متعاقب آن پریشانی به وی دست داده و سعی می‌کند خود را از نگاه او پنهان دارد و چشمش که مرکز بروز احساس شرمندگی است، به چشم طرف مقابل که گیرنده این احساس نهانی است، نیفتد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۴۸).

۲-۱-۳-۴. راه رفتن متکبران

در میان شیوه‌های مختلف راه رفتن، گونه‌هایی از پیاده‌روی را می‌توان از شاخص‌ترین حالت بدنی به کار گرفته‌شده در فخرفروشی و تکبر بر دیگران به شمار آورد. برای مثال شخصی که با تکبر و سرمستی گام برمی‌دارد، این تصویر را از خود در ذهن دیگران بازتاب می‌دهد که من مالک کل زمین هستم و یا اینکه از درک واقعی قد و قواره خود و ضعف نوع انسانی، تظاهر به بی‌اطلاعی می‌کند. استاد مطهری می‌گوید: «... بعضی از لباس‌ها و بعضی از ژست‌ها زبان‌دار است. آدمی که وقتی راه می‌رود بادی به غیب می‌اندازد، صدایش را کلفت می‌کند و پایش را محکم به زمین می‌کوبد، در واقع می‌خواهد به دیگران بگوید: دور باش، کور باش، از من بترس» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۶: ۵۱۲-۵۱۱). به‌هر روی خداوند این چنین راه رفتن را نهی کرده است زیرا افراد خودبزرگ‌بین را دوست ندارد: *وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا*: «و در زمین، با تکبر و سرمستی راه مرو که تو هرگز نمی‌توانی [با قدم‌هایت] زمین را بشکافی و هرگز در بلندی قامت نمی‌توانی به کوه‌ها برسی» (اسراء: ۳۷).

یعنی در شیوه راه رفتن خود میانه‌روی کن نه مثل افرادی که در آستانه مرگ‌اند خزیده‌خزیده و نه با غرور و جست‌وخیز راه برو (ن.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۸۲). درباره «مرح» نیز گفته شده است که خودپسندی و خوشایندی شدید انسان از خود به دلیل برخورداری از نعمت‌های فراوان است. «و لا تمش مرحاً» یعنی با گام‌های کوتاه و بدنی کشیده راه نرو که با این شیوه راه رفتن، نه زمین را می‌شکافی و با این گردن‌فرازی، بلندی قد خود را به بلندی کوه‌ها نمی‌رسانی، پس تو در پی چه هستی؟! از دیگر سو خداوند شیوه راه رفتنی که مناسب حال بندگان نیکوکار و فروتن اوست را چنین بیان می‌کند: *وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا*: «و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به‌نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان

ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند» (فرقان: ۶۳).

۳-۱-۳-۴. راه رفتن تگون سار

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: «آیا کسی که نگون‌سار و به صورت افتاده حرکت می‌کند، هدایت‌یافته‌تر است یا آنکه راست قامت بر راه راست می‌رود؟» (ملک: ۲۲).

درباره پیام‌های نحوه راه رفتن کافر و مؤمن، قرآن کافر را به کسی تشبیه کرده است که هنگام راه رفتن با چهره بر روی زمین می‌رود درحالی‌که مؤمن راست، صحیح و در راه مستقیم می‌رود. آنکه در راه مستقیم گام می‌سپارد، سربلند و سرافراز طی مسیر می‌کند؛ بنابراین حالت او «سوی» یعنی طبیعی است ولی آنکه در راه کج (مقابل صراط مستقیم) می‌رود، چنان اضطراب و دلهره‌ای از نرسیدن به هدف دارد که دائم خم شده است و دنبال نشانه‌هایی از صحیح بودن راه می‌گردد؛ در نتیجه از باب مثال، گویی با چهره طی مسیر می‌کند (ن.ک: طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: ۳۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲۴: ۳۴۹؛ ابن‌عاشور، ۲۰۰۰م، ج ۲۹: ۴۲). قرآن کریم حال کسانی را که از راه‌سپردن به سوی جهاد در راه خدا ترس دارند، به کسی تشبیه کرده است که او را کشان‌کشان به سمت مرگ می‌برند؛ بنابراین راه رفتن طبیعی نخواهد داشت و پاهایش از روی اکراه حرکت می‌کند. چنین حالتی در زندگی روزانه بشر تا به امروز وجود دارد. کسی که دستگیر شده و او را به سمت زندان می‌برند یا کسی را که به سمت جایگاه اعدام هدایت می‌کنند و هر آن کس که به سمت خطری سوق داده می‌شود، راه رفتن عادی نخواهد داشت: يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (انفال: ۶).

۴-۱-۳-۴. بدن کج شده

ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ: «[آن هم] با حالتی متکبرانه و مغرورانه که سرانجام مردم را از راه خدا گمراه کند؛ برای او در دنیا رسوایی است و روز قیامت عذاب سوزان به وی می‌چشانیم» (الحج: ۹).

حالت بدنی دال بر غرور و تکبر کلمه «ثنی» به معنای شکستن است و کلمه «عطف» - به کسر عین - به معنای پهلو است و شکستن پهلو کنایه از روگرداندن است. گویی کسی

که از چیزی روی می‌گرداند، یک پهلوی خود را خم می‌کند و می‌شکند و این یعنی اینکه آن چیز را دوست نمی‌دارد و سعی می‌کند به هر نحو ممکن خود را از آن دور کند. در این تصویر بدیع قرآنی که حکایت حال متکبرانِ حق‌گریز است، گویی متکبر از آنجاکه به حق تکیه ندارد از میانه (پهلوی) خم شده تا از راستی و حقانیت فاصله بگیرد تا بدین‌وسیله نه‌تنها خود بلکه مایهٔ کجروی و گمراهی دیگران نیز شود.

۵-۱-۳-۴. راه‌رفتن شتابان

از راه‌رفتن تند و شتابان در قرآن کریم با واژه «أَوْضَعُوا» نام برده شده است. در آیهٔ ۴۷ سوره توبه به زیان‌های شرکت منافقان در جبهه اشاره کرده است و اینکه به فرض حضور تنها موجب آشفتگی فکری و رفتاری دیگران خواهند شد: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ: «اگر [هم] با شما بیرون می‌آمدند، جز شرّ و فساد به شما نمی‌افزودند و مسلماً خود را برای سخن‌چینی [و نمّامی] در میان شما قرار می‌دادند تا [برای ازهم‌گسستن شیرازهٔ سپاه اسلام] فتنه‌جویی کنند و در میان شما جاسوسانی برای آنان هستند [که به نفع‌شان خبرچینی می‌کنند]؛ و خدا به ستمکاران داناست» (توبه: ۴۷).

«ایضاع» که با تعبیر «وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ» در آیه ذکر شده است، نوعی از راه‌رفتن سریع است. آیهٔ بالا به این واقعیت اشاره دارد که شرکت‌نکردن منافقان در جبهه نه‌تنها تأسفانگیز نیست بلکه جای خوشحالی دارد، زیرا حضورشان مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه سرچشمهٔ مشکلات تازه‌ای نیز می‌شوند؛ یعنی حضور منافقان در جبهه با روحیه‌ای فاسد و همراه تردید، اثری جز ایجاد شک و فساد در میان سپاهیان اسلام ندارد.^۱

۶-۱-۳-۴. شب‌روی

قرآن کریم در آیهٔ ۸۱ سوره هود به نزدیک‌شدن عذاب الهی برای قوم لوط و نجات شبانهٔ خانواده‌اش اشاره کرده و می‌فرماید: [میهمانان] گفتند: قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ بِهَاتِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ

۱. واژه «خَبَال» به معنای اضطراب و تردید می‌آید و «خَبَل» به معنای جنون و «خَيْل» به معنای فاسدشدن اعضاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق).

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم، آنان هرگز به تو دسترسی پیدا نمی‌کنند. پس خانواده‌ات را در پاره‌ای از [همین] شب حرکت ده و نباید هیچ‌یک از شما به سوی شهر بازگردد، اما همسرت را با خود مبر زیرا عذابی که به تبهکاران می‌رسد به او هم خواهد رسید. یقیناً وعده‌گاه‌شان [برای دچار شدن به عذاب صبح [فردا] است، آیا صبح نزدیک نیست؟» (هود: ۲۱).

«أَسْر» در اصل به معنای حرکت در شب است؛ بنابراین واژه «لیل» که پس از آن آمده برای تأکید است؛ همان‌طور که واژه «قِطْع» به معنای تاریکی شب یا پاره‌ای از شب است. به لوط دستور داده شد شبانه از شهر خارج شود و عذاب تا صبح به تأخیر افتاد. عذاب قوم لوط در اواخر شب یا هنگام سحر بود و این همان زمانی است که خاندان لوط نجات یافتند. مقصود از «قِطْع اللَّيْلِ» یا مفرد و به معنای قطعه‌ای از شب است و یا جمع و به معنای قطعه‌های شب که مقصود پس از گذشتن قسمت عمده‌ای از شب است؛ همان‌طور که در آیاتی دیگر از قرآن آمده است (حجر: ۷۳؛ قمر: ۳۴).

۷-۱-۳-۴. طواف

در دانش غیر کلامی بخشی از حرکات بدنی نیز داخل در محدوده عبادات دانسته شده‌اند؛ بنابراین می‌گویند: افرادی که حرکاتی معین و مخصوص مراسم مذهبی انجام می‌دهند، عقاید و ارزش‌هایشان را آشکار می‌کنند (کونکه، ۱۳۹۱: ۳۲). قرآن کریم در آیه ۲۹ سوره حج به بخشی از اعمال عبادی حج اشاره می‌کند که خود رفتاری غیر کلامی است و می‌فرماید: ثُمَّ يُقِضُوا نَفْسَهُمْ وَيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ: «سپس باید آلودگی‌های خود را [که در مدت مُحرم‌بودن و قربانی‌کردن و سر تراشیدن بر بدن‌هایشان قرار گرفته] برطرف کنند و نذرهایشان را وفا نمایند و بر گرد خانه کهن طواف کنند» (حج: ۲۹).

قرآن کریم در بخشی از آیات سوره طور، ضمن اشاره به نعمت‌های بهشتی از طواف خادمان بر گرد ایشان یاد کرده و می‌فرماید: وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ: «و [همواره برای پذیرایی از آنان] نوجوانانی پیرامون‌شان می‌شوند که گویا مرواریدی نهفته در صدف هستند» (طور: ۲۴). خدمتکارانی از نوجوانان زیبا که همچون مروارید در صدف‌اند، به خدمت بهشتیان همت می‌گمارند و مرتب گرد آنان می‌چرخند تا خواسته‌هایشان را برآورده کنند. از تعبیر «لَهُمْ» استفاده کرده‌اند. در بهشت هر مؤمنی

خدمت‌گزارانی زیبا مخصوص به خود دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲۲: ۴۳۶) و در حدیثی آمده است که از پیامبر اکرم (علیه‌السلام) در مورد خدمتکاران همچون مروارید بهشت پرسیدند با این حال، مؤمنان بهشتی چگونه‌اند؟ حضرت پاسخ دادند: برتری مؤمنان بهشتی که مورد خدمت قرار می‌گیرند بر خدمت‌گزاران (بهشت) همچون برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۹: ۲۵۱). به‌هرروی نوع خدمت‌رسانی این خادمان متصف به صفت «طواف» شده است.

این مطلب در جهان آخرت نه‌تنها برای بهشتیان و خدمت‌رسانی به آن‌ها بلکه برای دوزخیان نیز متصور است. قرآن کریم در آیات ۴۱ تا ۴۵ سوره الرحمن حالات غیرکلامی خلافکاران و دوزخ را در رستاخیز بیان می‌کند و می‌فرماید: يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ * فَبَأَى آلَاءِ رَبِّكَمَا تُكذَّبَانِ * هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذَّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آن * فَبَأَى آلَاءِ رَبِّكَمَا تُكذَّبَانِ: «خلافکاران به چهره‌هایشان شناخته می‌شوند و زمام‌ها و گام‌های (آنان) گرفته می‌شود * پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟! * این جهنمی است که خلافکاران آن را دروغ می‌انگاشتند * درحالی‌که بین آن و بین آب سوزان جوشان می‌چرخند * پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!» (رحمن: ۴۵-۴۱).

۴-۴. دویدن

دویدن یعنی رفتن با تعجیل بسیار، شتابان رفتن، تاختن (دهخدا، ۱۳۸۹). دویدن رفتاری حرکتی است که با تکیه بر سرعت‌گرفتن، شخص می‌خواهد به وسیله آن به جایی در کوتاه‌ترین زمان ممکن برسد و این حالت تنها به وسیله تلاش زیاد و بالابردن کارکرد برخی اندام‌های جسم همچون پاها، دست‌ها، قلب و شش‌ها ممکن است. کوتاه سخن آنکه دویدن دارای آثار جسمانی دیداری - شنیداری همراه با صبغه ارتباطی است. دویدن رفتاری ارادی است که با اغلب ورزش‌های جسمی پیوند خورده است. این رفتار جسمی در رابطه تنگاتنگی با هیجان و ترس است.

هنگامی که دویدن در پی احساس ترس باشد، «گریز یا فرار» نام می‌گیرد. این حالت از جمله ارزش‌های منفی به شمار می‌آید که موجب تحقیر شخص فراری از سوی دیگران و

فروکاستن ارزش او نزد آنان خواهد شد؛ ولی آن‌گاه که دویدن با سرعت و قدرت پیوند خورده باشد و ناشی از ترس نباشد، نشان از چالاکی، برتری و قهرمانی شخص خواهد بود. از آنجاکه «دویدن» رفتاری توجه‌برانگیز است، دارای اهمیت ارتباطی بالایی نیز است؛ چراکه معمولاً نتیجه گرفته می‌شود باید مسئله مهمی در میان باشد که شخص به تحرک عضلانی اضافه‌ای برای بالابردن سرعت دست زده است (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۹۲-۳۹۱).

۴-۴-۱. مطالعه قرآنی دویدن

قرآن کریم شامل بسیاری از آیات است که اشاره به دویدن دارد و از آن با عنوان «جری» نام برده می‌شود. در قرآن جری در معانی مختلف به کار رفته است: دویدن انسان با دو پای شتابان، دویدن چارپایان به کمک چهارپای خود، و همچون دویدن اسبان. این اصطلاح همچنین برای پدیده‌هایی که مشتمل بر حرکت سریع حتی بدون پا هستند نیز به کار رفته است؛ همچون جریان آب‌ها، کشتی‌ها، بادها، خورشید، ماه، ستارگان و سیاره‌ها.

در قرآن کریم اشاراتی مبنی بر کارابودن دویدن به‌عنوان وسیله‌ای سودمند برای بیان ترس و تلاش برای نجات خویش نیز یاد شده است، چراکه سرعت عامل تعیین‌کننده‌ای در دوری از خطرات به‌ویژه هنگام پیدایی سایه مرگ است. این حالت در قرآن کریم بسته به اینکه ناشی از چه خاستگاهی باشد و به دنبال انتقال چه پیامی است، نام‌های متنوعی به خود گرفته است همچون «ادبار، فرار، هرب، رکض، هرع و استباق» (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۹۲).

در ادامه، به موارد متنوع یادشده از این حالت در قرآن کریم می‌پردازیم:

۱-۴-۱-۱. پشت کردن به دشمن در جنگ «تولی ذبر»

در هشت آیه قرآنی از این حالت با خاستگاه ترس و هراس یاد شده است. در حقیقت کسی که در میدان جنگ پشت به دشمن کند، شرایط را برای گریز سریع خود فراهم ساخته است. این حالت مقدار آسیب‌های وارده از دشمن رویارو را به حداقل می‌رساند (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۹۲). قرآن کریم در آیه ۱۱۱ سوره آل‌عمران در مقابل تهدیدهای یهودیان، به مسلمانان دو بشارت می‌دهد و می‌فرماید: *لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤْلَوْكُمْ أَلْدُبَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ*: «هرگز به شما جز آزاری اندک نمی‌رساند و اگر با شما بجنگند [شکست می‌خورند و] به شما پشت کرده [فرار می‌کنند] آن‌گاه [از جانب دیگران] یاری نمی‌شوند».

۲-۱-۴. فرار از مرگ

منظور از فرار، حالت شتابزده‌ای در دورشدن است که بی هیچ تأمل، اندیشه و جهت‌گیری خاصی تنها برای حفظ جان، مال و غیره صورت می‌گیرد. این حالت واکنشی مستقیم از مرکز احساسات در مغز است (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۹۳). فرار در قرآن کریم همراه با در معرض خطر شدید قرار گرفتن وارد شده است. خداوند در آیات ۱۶ و ۱۷ سوره احزاب به فرار بی‌فایده منافقان از مرگ و قدرت بی‌حد الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا. «بگو: اگر از مرگ یا کشته‌شدن بگریزید، گریز شما هرگز سودتان نمی‌دهد و در این صورت [اگر هم سودتان دهد، از این زندگی زودگذر فانی] جز اندکی برخوردار نخواهید شد».

۳-۱-۴. فرار از دعوت پیامبران

براساس سوره مبارکه نوح، نوح (علیه السلام) از هر فرصتی در شبانه‌روز برای هدایت مردم استفاده می‌کرد و شیوه‌های مختلف تبلیغی را به کار می‌برد تا مردم را به سوی توحید فراخواند، ولی بازهم قوم نوح لجاجت کردند و واکنش منفی غیرکلامی (فرار) نشان دادند و از این‌رو گرفتار عذاب شدند. قرآن کریم از زبان این پیامبر بزرگ الهی مطلب را این‌گونه نقل کرده است: فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا: «ولی دعوت من جز بر فرارشان نیفزود» (نوح: ۶). در این آیات بیان شده است که مخاطبان نوح در برابر تبلیغات او چندین واکنش غیرکلامی منفی داشتند که می‌توان همگی را با محوریت ارتباط‌گریزی لحاظ کرد: الف) از این ارتباط می‌گریختند و از نوح پیامبر فرار می‌کردند تا با او روبه‌رو نشوند و در معرض تبلیغات او قرار نگیرند؛

ب) انگشتان‌شان را در گوش‌ها می‌گذاشتند و لباس بر سر می‌کشیدند تا چشم آنان به نوح نیفتد و گوش‌شان حقایق را نشنود و در نهایت بر این شیوه ارتباط‌گریزی خود اصرار داشتند؛ کما اینکه لجاجت از ویژگی‌های قوم نوح بود. می‌توان گفت فرار در اینجا استعاره‌ای برای شدت روی‌گردانی است؛ یعنی نه‌تنها آنان به هدایت نزدیک نشدند بلکه از آن گریختند (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۶۰).

۴-۱-۴. گریز (هرب)

چنین گزارشی از سوره جن نقل می‌شود: وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ

نُعْجِزَهُ هَرَبًا: «و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم خدا را در زمین عاجز و درمانده کنیم و هرگز نمی‌توانیم [با گریختن و فرار] از دسترس قدرت او بیرون رویم» (جن: ۱۲). در این آیات عقاید جن‌های صالح بیان شده است. آنان به قدرت خدا و گریزناپذیری از آن یقین داشتند و پس از شنیدن رهنمودهای قرآن بدان ایمان آوردند و مسلمان شدند. آری؛ نه می‌توان بر قدرت خدا غلبه کرد و نه می‌توان از قلمرو قدرت او گریخت. جنیان می‌گویند: در هر کجای زمین که باشیم یا حتی اگر به سوی آسمان‌ها بگریزیم هنوز در حیطة قدرت الهی هستیم. تفسیر دیگری می‌گوید اگر خداوند بر روی زمین مسئله‌ای را بر ما مقدر نماید، نمی‌توان از آن جان به در بُرد (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۰).

۵-۱-۴-۴. دویدن (رکض)

قرآن کریم در آیات ۱۱ تا ۱۳ سوره انبیا به واکنش عملی ستمکاران (دویدن و فرارکردن) در برابر عذاب الهی اشاره می‌کند و از اهالی شهرهایی سخن می‌گوید که در آستانه فرودآمدن عذاب الهی قرار گرفته‌اند؛ آنگاه که با دیدگان خود عذاب الهی را دیدند و به فرودآمدن آن یقین کردند، به ناگاه شروع به دویدن و گریختن کردند که نوعی سعی غیرکلامی در فاصله‌گرفتن از شرایط نامطلوب است. در این حال ملائکه ایشان را مخاطب قرار داده و می‌گویند: فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ: «پس هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان از آن می‌گریختند» (انبیا: ۱۲). لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ: «[از روی استهزا و تحقیر به آنان گفتند]: فرار نکنید، و به سوی زندگی مرفه‌ی که در آن نازپرورده [و مغرور] بودید و خانه‌هایتان بازگردید تا [بار دیگر به وسیله تهیدستان و مستمندان] از شما درخواست کمک شود [و شما آنان را با کبر و نخوت برانید]» (انبیا: ۱۳).

۶-۱-۴-۴. کوبیدن پا بر زمین

قرآن کریم در آیات ۴۱ تا ۴۳ سوره مبارکه «ص» ضمن اشاره به سرگذشت ایوب پیامبر (علیه السلام) و آزمایش سخت و نجات وی، به یک رفتار غیرکلامی (پای بر زمین کوفتن) اشاره می‌کند و می‌فرماید: أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ: «[به او گفتیم]: با پایت به زمین بکوب، این آبی است برای شست‌وشو، آبی سرد و آشامیدنی» (ص: ۴۲).

«ارکض» از ماده «رکض» به معنی کوبیدن پا بر زمین و گاه به معنی دویدن آمده است و در اینجا به معنی اول است. همان خداوندی که چشمه زمزم را در آن بیابان خشک و سوزان از زیر پای اسماعیل (علیه السلام) بیرون آورد، این فرمان را نیز در مورد ایوب صادر کرد. چشمه آب جوشیدن گرفت، چشمه‌ای خنک و گوارا و شفابخش از بیماری‌های «برون» و «درون». علامه طبرسی علاوه بر نقل فوق، رکض را به معنای با پا راندن زمین نیز در ذیل آیه ذکر کرده است.^۱

۷-۱-۴. دویدن به شتاب (هرع)

قرآن کریم در آیه ۷۸ سوره هود به هجوم هم‌جنس‌بازان قوم لوط به طرف فرشتگان جوان‌نما اشاره کرده و می‌فرماید: وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ: «و قومش شتابان به سویش آمدند [تا به خیال خود به مهمانانش دست‌درازی کنند، [آن قومی] که پیش از آن کارهای زشت و ناپسند مرتکب می‌شدند، گفت: ای قوم من! اینان دختران من هستند، اینان [از نظر ازدواج] برای شما پاکیزه‌ترند، از خدا پروا کنید و مرا در میان مهمانانم رسوا نکنید؛ آیا از میان شما مردی راه‌یافته نیست؟» (هود: ۷۸).

قرآن کریم در آیات ۶۹ تا ۷۴ سوره صافات به عوامل عذاب دوزخیان و عبرت‌انگیز بودن فرجام آنان و نجات مؤمنان با اخلاص اشاره می‌کند. در این فراز با به‌کاربردن واژه «یهرعون»، پیروی شتابان و بی‌تأمل از آداب و سنن پدران نکوهش شده است و نخستین عامل گمراهی و عذاب دوزخیان، پیروی شتابان از نیاکان گمراه‌شان است: فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ: «و [با اینکه می‌دانستند گمراهند بدون اندیشه و تأمل] عجلولانه از پی آنان می‌رفتند!» (صافات: ۷۰).

۸-۱-۴. سبقت گرفتن (استباق)

سبقت که هم‌ریشه با واژه مسابقه است، دویدنی همراه دیگران با قصد پیشی گرفتن و گوی سبقت ربودن است. امروزه این نوع دویدن یکی از شناخته‌شده‌ترین انواع مسابقه‌های

۱. «ارکضُ برجلک» ای ادفع برجلک الأرض «هذا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ» و فی الکلام حذف ای فرکض برجله فنبعت برکضته عین ماء و قیل نبعت عینان فاغتسل من أحدهما فبرأ و شرب من الآخر فروی: طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۷۴۵.

ورزشی است. سباق همچنین به معنای گریختن شخصی و سعی دیگری یا دیگران برای رسیدن به او نیز است. این واژه به هر دو معنا در سوره یوسف به کار رفته است (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۹۵). آنجا که برادران یوسف به دروغ به پدر خود گزارش می‌دهند ما در بیابان به مسابقه با یکدیگر پرداختیم و یوسف را نزد وسایل‌مان رها کردیم: قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ مَا آتَتْ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ: «گفتند: ای پدر! ما یوسف را در کنار بار و کالای خود نهادیم و برای مسابقه رفتیم؛ پس گرگ او را خورد و تو ما را تصدیق نخواهی کرد اگرچه راست بگوییم!» (یوسف: ۱۷).

در جایی دیگر از همین سوره قرآن حالتی را گزارش می‌کند که دو نفر سعی در رسیدن به «در خروجی» دارند؛ یعنی یکی می‌خواهد در را بگشاید و فرار کند و دیگری می‌خواهد خود را به در برساند تا از فرار او جلوگیری کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۹: ۳۸۳). وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: «و هر دو به سوی در کاخ پیشی گرفتند، بانو پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد و [در آن حال] در کنار [آستانه] در به شوهر وی برخوردند. بانو به شوهرش گفت: کسی که نسبت به خانواده‌ات قصد بدی داشته باشد، کیفرش جز زندان یا شکنجه دردناک [چه خواهد بود؟!]]» (یوسف: ۲۵).

بدین ترتیب مسابقه و استباق، حالت یا تلاشی غیر کلامی در رسیدن به یک مطلوب و یا گریز از موقعیتی ناخوشایند است.

۴-۵. ایستادن و نشستن

سه حالت اصلی بدن در حالت توقف عبارتند از: ایستادن، نشستن (دوزانو و چهارزانو) و درازکشیدن. با توجه به غنای موارد قرآنی در این موضوع، این حالات را در چند بخش جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در این بخش به حالات برخاستن و ایستادن (قیام و وقوف) می‌پردازیم و برخی کارکردهای برخاستن (قیام) را برمی‌شمریم.

برخاستن و ایستادن دارای پیام‌های گوناگون ارتباطی است؛ حداقل اینکه حکایت از سلامتی فرد ایستاده و توان دو پا در حمل بقیه اعضای بدن دارد؛ کما اینکه با ایستادن، تیپ عمومی بدن، تناسب اندام، کوتاهی و بلندی قد، چاقی و لاغری، تنومندبودن

عضلات و یا تحلیل رفته‌بودن آن‌ها به شکل بهتری آشکار می‌شود. در این حالت، وضعیت پاها، دست‌ها، سینه، کمر و گردن هریک به نوبه خود می‌تواند بازگوکننده پیام‌های ارتباطی خاصی باشد که حاکی از اوضاع فیزیولوژیک، عاطفی، روحی و روانی فرد باشد. نوع ایستادن انسان می‌تواند از موضع‌گیری او در مقابل دیگران و حتی اشیای پیرامونی، پرده‌برداری کند (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۵۵). این حالت بدنی علاوه بر آنکه پیامی را به گیرندگان ارسال می‌کند، بر روحیات خود فرد نیز اثرگذار است؛ به‌گونه‌ای که با تغییر دادن حالت بدن، حس و حال انسان نیز تغییر می‌کند (کونکه، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

۴-۵-۱. معانی مختلف غیر کلامی برخاستن در قرآن

نحوه ایستادن فرد نشان‌دهنده تأثیر تجربیات زندگی بر او و همچنین موقعیت اجتماعی‌اش است. غالباً از روی نحوه ایستادن فرد می‌توان به موقعیت او پی برد (کونکه، ۱۳۹۱: ۱۹۵). حالت ایستاده انسان را قادر می‌سازد تا سریع‌تر از حالت نشسته عمل کند و حتی تفکرش نیز سرعت بیشتری بگیرد؛ این حالت اغلب برای رفتن به سوی کسی یا دوری کردن از او انتخاب می‌شود (کونکه، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

قرآن کریم در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره کهف به شرح ماجرای اصحاب کهف، ایمان و پیام آنان علیه شرک می‌پردازد که برای به‌پاخاستن و نهضت از لفظ «قاموا» استفاده شده است: «وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا: «و دل‌هایشان را [با یقین به حقایق]، محکم و استوار ساختیم؛ آنگاه [که در برابر شرک و بت‌پرستی] به پا خاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او معبودی را نمی‌پرستیم که اگر بپرستیم سخنی گزاف و دور از حق گفته‌ایم [که با خدا معبودی دیگر وجود دارد]» (کهف: ۱۴).

۴-۵-۲. معانی مختلف غیر کلامی نشستن در قرآن

نشستن یعنی مستقر شدن جاندار بر روی کفل و سرین خود در جایی (دهخدا، ۱۳۸۹). وضعیت نشستن بسته به شیوه قرارگیری دست‌ها و پاها و سر می‌تواند حاکی از حالات مختلف هیجانی فرد باشد (کونکه، ۱۳۹۱: ۱۳۹). این حالت بدنی در شرایط عادی یا حتی پس از کار و تلاش و خستگی معمولاً حاکی از آسودگی و آرامش است ولی می‌تواند به

معانی دیگری نیز تفسیر شود که در قرآن کریم به آن معانی نیز به کار رفته است. از دیگر معانی نشستن، چسبیدن و ماندگاری به مکانی خاص است. این ماندگاری می‌تواند ناشی از چسبندگی و یکپارچه‌شدن دو چیز با همدیگر همچون احداث پی ساختمانی، ساخته‌شدن دیواری روی زمین یا به سبب ناتوانی از حرکت و انتقال به سبب پیری و کهولت باشد (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۷۲). قرآن کریم از هر دو مفهوم بالا با لفظ «قواعد» یاد کرده است:

الف) به معنای برافراشتن دیوار: *وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ*. «و [یاد کنید] زمانی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند [و به پیشگاه حق می‌گفتند: پروردگارا! [این عمل را] از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی» (بقره: ۱۲۷).

ب) به معنای نابودساختن دیوار از پی آن: *قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُيُوتَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ الْسَقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ*. «همانا کسانی که پیش از اینان بودند [به همین صورت] نیرنگ زدند [تا حق را نابود کنند]، پس خدا بنیان‌شان را از پایه و اساس ویران کرد و سقف [خانه‌هایشان را] از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از جایی که پی نبردند، عذاب به سویشان آمد» (نحل: ۲۶).

در آیه «وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» از ریشه همین واژه، کلمه «مقاعد» به معنای سنگر، جان‌پناه و مکان‌ها و جایگاه‌های نبرد به کار گرفته شده است؛ کما اینکه از محل نشستن با کلمه گویای «مجالس»^۱ نام برده شده است. همچنین از اشتقاق همان کلمه، واژگانی حاکی از ناتوانی یا احساس ضعف را ساخته‌اند که در قرآن نیز مورد استفاده بوده است: *قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ*. «گفتند ای موسی تا وقتی آنان در آن [شهر]ند ما هرگز پای در آن ننهیم. تو و پروردگارت برو [ید] و جنگ کنید که ما همین جا می‌نشینیم» (مائده: ۲۴).

در یک جمع‌بندی شاهد تقابل نشستن (نجنگیدن) و رفتن (جهاد و پیکار) در زبان قرآن کریم هستیم که این دو مفهوم مهم در آیات متعدد قرآن با استعاره از حالات بدن بیان شده‌اند.

۱. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ* (المجادلة: ۱۱).

۶-۴. درازکش و خواب

نوم یا خواب، نقیض بیداری، حالت آسایش و راحتی است که به واسطه از کار بازماندن حواس ظاهره و فقدان حس در انسان و سایر حیوانات بروز می‌کند (دهخدا، ۱۳۸۹). خواب نعمتی از نعمت‌های پروردگار است که بدن به وسیله آن، خستگی جسمی و روحی را که طی روز بر او انباشته شده است، از خود دور می‌کند.

هرچند حالت استراحت به شکل درازکش و خوابیده که غالباً با خوابیدن نیز گره می‌خورد، در کنش ارتباطی کمترین مقدار فعالیت را دارد، ولی حالت و هیئتی که بدن انسان به هنگام خوابیدن به خود می‌گیرد، خالی از پیام نیست. شاید بتوان پیامی را که از یک شخص خوابیده به اطرافیان او ارسال می‌شود در جملات زیر خلاصه‌سازی کرد: در حال استراحت هستیم! و یا در اوج استراحتیم! خسته هستیم! آزاری از سوی من متوجه شما نخواهد شد! زیرا حالت خواب، کاملاً تهی از اقدامات ستیزه‌جویانه است (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۷۶-۳۷۵)؛ بنابراین درازکشیدن حالتی تسلیم‌آمیز است که در این حالت فرد غرق در اندیشه و احساسات خود می‌شود (کونکه، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

از دو حالت بدنی درازکش و خواب در قرآن کریم به ترتیب با واژگان «استلقاء» و «نوم» نام برده شده است. حالت درازکش که غالباً در ارتباط با حالت خواب نیز طرح می‌شود، یکی از حالاتی است که به نوبه خود دارای پیام ارتباطی است. این وضعیت خاص بدنی که همراه با کُندی و کاستی حرکات بدن است، می‌تواند نشان از مقدار هوشیاری، خستگی، کم‌خوابی یا بی‌حالی شخص باشد. شماره آیاتی که به حالت‌های درازکش یا خوابیدن اشاره دارد به ۲۳ آیه می‌رسد (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۷۶) که خود نشان از تعدد اشارات قرآنی به آن دارد.

در قرآن نیز از پناه‌بردن انسان به خداوند، خواندن خداوند و مناجات در حالت‌های سه‌گانه ایستادن، نشستن و درازکش یاد شده است: *الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ* «آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می‌گویند]: پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و

پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاه دار» (آل‌عمران: ۱۹۱).

قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره یونس می‌گوید انسان در حال گرفتاری و رنج در تمامی حالات بدنی ما را می‌خواند و چون گرفتاری او را رفع کنیم ناسپاسی پیشه کرده و خداوند را فراموش می‌کند: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكِ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:» (و چون انسان را گزند و آسیبی رسد، ما را [در همه حالات] به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده [به یاری] می‌خواند، پس زمانی که گزند و آسیب‌اش را برطرف کنیم، آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می‌رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده [به یاری] نخوانده است! این‌گونه برای اسراف‌کاران اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آراسته شده [تا جایی که زشتی اعمال‌شان را نمی‌فهمند])» (یونس: ۱۲).

ترتیب درازکش «علی جنوبهم» در آیه فوق سومین یا آخرین حالت است، زیرا این دعا در حالت عادی است و شخص دعاکننده از آنجاکه احساس راحتی می‌کند، حتی در حالت درازکش دعا می‌خواند ولی این ترتیب در آیه دوم برعکس است؛ یعنی حتی پیش از نشستن و ایستادن ذکر شده است زیرا فضای آیه از وضعیتی غیر عادی سخن می‌گوید؛ انسانی آسیب‌دیده: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ». با تأمل در این دو آیه به چینش حالت‌های بدن در دو وضعیت عادی (سلامتی) و غیرعادی (آسیب‌دیدگی) پی می‌بریم که این ترتیب دارای کارکردی ارتباطی است و رعایت نکردن آن می‌تواند موجب سوء تفاهم‌هایی شود.

به هنگام خطرات، خواب صبغه‌ای منفی به خود می‌گیرد. شخصی که به هنگام خطر در خواب به سر می‌برد قادر به گریز یا نجات خویشتن نیست؛ زیرا خواب برخی حواس انسانی را موقتاً ناکارآمد می‌سازد. شخص خوابیده نه می‌بیند، نه می‌شنود و نه می‌بوید. خطر هر لحظه به او نزدیک می‌شود، ولی مغز او که هیچ احساسی از نزدیک شدن خطر دریافت نکرده است، دستوری برای تغییر حالت خواب به حالت تدافعی و یا فرار صادر نمی‌کند (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۷۷). مثالی قرآنی بر این حالت، قصه باغدارانی است که خداوند در خواب بر باغ ایشان عذاب فرستاد. پس از آنکه باغ سوخت و خاکستر شد، متوجه واقعه شدند: «أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقَرْيَةِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ:» (پس آیا ایمن نشستند اهل آن قریه‌ها که عذاب ما شبانگاه بر آنها بیامد، درحالی که آنها خفته بودند؟) (اعراف:

۹۷). فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ: «پس آفتی از پروردگارت، بر آن (بوستان) بیامد، و آن‌ها خفته بودند» (قلم: ۱۹).

همچنین سایه‌گستر شدن تاریکی، غروب خورشید روشنی‌بخش و کاهش درجه دما نیز حالت انسان را به خواب متمایل می‌سازد (أحمد، ۲۰۰۳: ۳۷۸). گذشته از مورد یادشده، خواب نشانی از احساس امنیت و طمأنینه است: إِذْ يُعَشِّبُكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُفُومَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ: «و [یاد کنید] هنگامی را که به سبب امنیت و آرامشی که از سوی خدا یافتید، خواب سبکی را به همه شما مسلط کرد و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به وسیله آن [از آلودگی‌ها] پاک کند، و وسوسه شیطان را [که از بدترین کتافات است] از شما برطرف کند، و دل‌هایتان را استحکام دهد، و گام‌هایتان را به آن استوار و پا برجا کند» (انفال: ۱۱).

علاوه بر مواردی که برخی به صورت مفصل و برخی به صورت مختصر اشاره شد، حرکات و حالات دیگری از بدن نیز وجود دارد که از بیان‌شان صرف‌نظر می‌شود و این موارد تنها برای نمونه اشاره شدند.

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات قرآن کریم روشن می‌شود رویکرد اسلامی و قرآنی در مباحث ارتباطی، افق‌های پژوهشی و مطالعاتی نوینی را به پژوهشگران و علاقه‌مندان این عرصه می‌گشاید. دلالت‌های ارتباطی حالات مختلف بدن که در این مقاله به آن پرداخته شد، از مباحثی است که کمتر به آن پرداخته شده است و اساساً اینکه ما قرآن کریم را با رویکردهای علمی متفاوت بازخوانی کنیم، در فهم مطالعات این‌گونه علوم، مؤثر خواهد بود. بررسی دلالت‌های ارتباطی حالات بدن در قرآن که بدون قید زمان و مکان و برای همه انسان‌ها بیان شده است، نشانگر این نکته است که این دلالت‌ها و نمودها اغلب فطری هستند؛ چراکه علم ارتباطات به این دلالت‌های حرکتی و غیرکلامی اشاره کرده است و معنایی را برشمرده که آیات قرآن نیز اغلب همان معنا را بیان کرده است.

بدن دارای حرکات و نمودهای مختلف حرکتی است که هرکدام از آن‌ها معنایی را بیان می‌کنند و نمی‌توان آن را محدود به چند حرکت دانست. همچنین هرکدام با توجه به فضای زمانی و مکانی، معانی مختلفی به خود می‌گیرند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- احمد، محمداامین موسی (۲۰۰۳م)، *الاتصال غیر اللفظی فی القرآن الکریم*، شارجه: دائرة الثقافة والاعلام.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه.
- پیز، آلن (۱۳۸۹)، *زبان بدن*، ترجمه زهرا حسینیان، مشهد: ترانه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، *روایت چهارم - بازچاپ*، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
- ربایعة، أسامة، جمیل عبد الغنی (۲۰۱۰م)، *لغة الجسد فی القرآن الکریم*، نابلس، فلسطین: جامعة النجاح الوطنية.
- رحیمی، علیرضا (۱۳۸۷)، *مهارت ارتباط مؤثر*، تهران: دانژه.
- ریچموند، ویرجینیا؛ مک کروسکی، جیمز (۱۳۸۸)، *رفتار غیر کلامی در روابط میان فردی*، درس‌نامه *ارتباطات غیر کلامی*، ترجمه فاطمه سادات موسوی و زیلا عبدالله‌پور، تهران: دانژه.
- سامووار، لاری و همکاران (۱۳۷۹)، *ارتباط بین فرهنگ‌ها*، برگردان غلامرضا کیانی، اکبر میرحسینی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
- ضیایی بیگدلی، محمدحسین (۱۳۸۳)، *روان‌شناسی تحلیلی*، تهران: دارالعلم.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
- فخررازی، ابو عبدالله، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، *مبانی ارتباطات انسانی (جلد اول)*، تهران: اسوه.
- کونکه، الیزبیت (۱۳۹۱)، *زبان بدن به زبان آدمیزاد*، ترجمه زهرا نعمتی، تهران: هیرمند.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۹۲)، *ارتباطات انسانی*، تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۵)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- Andersen, P. A. (2008), *Nonverbal communication, forms and functions*, Illinois: Waveland Press.